

مارک جانسون

زیبایی شناسی فهم انسان معنای بدن

ترجمه‌ی

جهانشاه میرزاییکی



This is a persian translation of
The Meaning of the Body
Aesthetics of Human Understanding
by Mark Johnson

The University of Chicago Press, Chicago & London, 2007

Translated by Jahān-shāh Mirzābeigi

Āgāh Publishing House, Tehran, 2017

info@agahbookshop.ir

سرشناسه: جانسون، مارک، ۱۹۴۹- م.

Johnson, Mark

رمان و نام پدیدآور: زیبایی‌شناسی فهم انسان: معنای بدن/مارک جانسون؛ ترجمه‌ی جهانشاه میرزاییگی

مشخصات نشر: تهران: آگاه، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۴۰۴ ص: مصور: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۳۸۵-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت عنوان اصلی: The Meaning of the Body: Aesthetics of Human Understanding, 2007

یادداشت: کتاب‌نامه

عنوان دیگر: معنای بدن

موضوع: معنا (فلسفه) - (Philosophy) Meaning

موضوع: بدن انسان (فلسفه) - (Philosophy) Human Body

موضوع: زیبایی‌شناسی - Aesthetics

شماره‌ی افتخاری: جهانشاه میرزاییگی، جهانشاه، ۱۳۳۷-، مترجم

رده‌بندی کتابخانه: ۲۳۱۱/۵۵/۵۱۰۵ B1

رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۶۸

شماره‌ی ثبت‌شناسی ملی: ۴۷۸۴۷۰۶



مارک جانسون

زیبایی‌شناسی فهم انسان: معنای بدن

ترجمه‌ی جهانشاه میرزاییگی

چاپ یکم ترجمه‌ی فارسی: پاییز ۱۳۹۶، آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه

بازخوانی نهایی: غلامحسین دهقانی، ناظر چاپ: هومن بخشی

چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره‌ی ۱۳۴۰. تهران ۱۳۱۴۶

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir

قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۵	نیاز به زیبایی‌شناسی معنای انسان
۲۱	معنا چیزی بیش‌تر از واژه‌ها و عمیق‌تر از مفاهیم است
	مقدمه
	بخش یکم
۴۱	معنای «و» و «حس» احساس‌شده (بدنی غیرکلامی)
۴۳	حرکت زندگی
۶۱	بچه‌بزرگ‌ها
	فصل یکم
	فصل دوم
	فصل سوم
	۸۷
۱۰۹	ریشه‌ی معنا در کیفیت‌های زندگی
	فصل چهارم
	فصل پنجم
۱۳۱	احساس «اما»ی ویلیام جیمز: زیبایی‌شناسی استدلال و منطق
	بخش دوم
۱۶۳	معنای جسمانی و علوم ذهن
	فصل ششم
۱۶۷	منشأ معنا در پیوند موجود-محیط دیدگاه غیربازنمودی ذهن
۱۹۵	ریشه‌های جسمانی معنای نمادی
۲۲۱	نقش مغز در معنا
	فصل هفتم
	فصل هشتم

۸ زیبایی‌شناسی فهم انسان

۲۴۹	فصل نهم	از معنای جسمانی تا اندیشه‌ی انتزاعی
		بخش سوم
۲۸۹		معنای جسمانی، زیبایی‌شناسی و هنر
۲۹۳	فصل دهم	هنر نمونه‌ی بارزی از معنی‌سازی
۳۲۵	فصل یازدهم	موسیقی و جریان معنا
۳۶۱	فصل دوازدهم	معنای بدن
۳۸۷		یادداشت‌ها
۳۹۵		کتابنامه

یادداشت مترجم

عنوان این کتاب، همانند کتاب قبلی دکتر جانسون، بدن در ذهن، چندان گویا نیست: معنای بدن! برای کسانی که چشم‌شان به دنبال کتاب‌ها و عنوان‌های تازه است و با یک نگاه کوتاه تصویری از عنوان کتاب را در ذهن خود تشکیل می‌دهند، ممکن است این عنوان جذاب یا برجسته آن باشد. یعنی چه؟ معنای بدن! من دلیل اصلی این بازی با عنوان را برجسته‌سازی نقش بدن می‌دانم که ناشی از جدایی مطلق ذهن و جسم و بیرون‌راندن جسم از صحنه شناخت است. البته منظور از جسم یا بدن صرف اسکلت فیزیولوژیکی انسان نیست، بلکه هر آن چیزی است که مطابق تعریف ماده‌ی مادی-ماده‌ی ذهنی دکارت جبرئته‌هاست. جسم به شمار می‌رود، مثل عاطفه، تخیل، حافظه، هنر و جز این‌ها که در اداه متخارج می‌دهم و در یادداشت مترجم کتاب بدن در ذهن هم به آن‌ها اشاره کرده‌ام. شاید این توضیح برای کسانی که حوصله‌ی تأمل بر عنوانین مشکل-فهم را ندارند مفید واقع شود.

به نظر من، این برجسته‌سازی نقش بدن سه دلیل عمده دارد که در این‌جا در حد گنجایش یک یادداشت کوتاه به آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. دوگانی دکارتی و تعریف ماده‌ی مادی-ماده‌ی ذهنی او که جسم را مطلقاً از ذهن جدا ساخت و در نهایت نقش یک ظرف را برای آن در نظر گرفت، ظرفی که ذهن به تصادف در آن جای گرفته است؛ مثل نرم‌افزار کامپیوتر که می‌تواند در هر

سخت‌افزاری اجرا شود. چون این موضوع را در یادداشت کتاب *بدن در ذهن* توضیح داده‌ام، در این جا به نقل قولی از آن یادداشت و چند نقل قول کوتاه از خود این کتاب بسنده می‌کنم: دکارت در تلاش بود یک مبنای محکم، یقینی و مسلم برای دانش پیدا کند. او به این نتیجه رسید که این مبنا نمی‌تواند تخیل باشد، چون گریزپا و کنترل‌ناپذیر است؛ ادراک‌های حسی چون دیدن، شنیدن، و چشیدن هم نمی‌توانند باشند، چون همگان با خطاهای دید، چشایی، و لامسه آشنا هستند؛ هیجان و عاطفه که از هر کس به دیگری فرق می‌کنند، و حافظه نیز که رو به زوال است از همین مایه هستند. . . . تنها چیز یقینی و مسلم اندیشه است: «من می‌اندیشم پس هستم». بنابراین، نوع تازه تعریف کرد: ماده‌ی مادی، . . . مثل سنگ و صخره و درخت؛ و ماده‌ی دهنی که همیشه است. از همین جا اصطلاح دوگانی دکارت . . . بر کل دانش بشر . . . مسلط می‌شود: یک سو ماده‌ی مادی (بدن) یعنی فیزیک، ادراک حسی، تخیل، عاطفه، احساس، حافظه، هنر [و هر آن‌چه به بدن مربوط می‌شود، و از دیگر سو ماده‌ی ذهنی یعنی ادراک، نور، نمادی، انتزاعی، عقلانی] و هر آن‌چه ناجسمانی است. دکارت بدن و هر چه به آن جسمانی است از حوزه‌ی دانش بیرون کرد و حتی وجود آن‌ها را مضر تشخیص داد و ماده‌ی ذهنی را لازمه‌ی دانش اعلام داشت (*بدن در ذهن*، یادداشت مترجم). در حقیقت این کتاب هم موارد فراوانی در این باره یافت می‌شود که در این جا به چند نمونه اشاره می‌کنم: «... دلیل این نادیده‌گرفتن نقش حساس عاطفه در معنا این است که فیلسوفان از تبیین آن‌چه آن را احساسات ناپایدار، فانی، ذهنی، و شخصی می‌دانند آشکارا ناتوانند» (ص. ۸۲). «این دام نتیجه‌ی دیدگاه اشتباهی است که بنا بر آن ذهن و بدن مربوط هستی، مواد، یا رویداد از لحاظ هستی‌شناختی مجزا هستند. . . .» (ص. ۱۶۲). وقتی ذهن را از بدن، درون را از بیرون، مفهوم را از ادراک، و خرد را از عاطفه جدا ساختیم، هرگز یک موجود دوجنسیتی (هرمافرودیت) پیدا نخواهیم کرد که آن‌ها را به هم پیوند بزند» (ص. ۲۰۲). «... آن‌چه کنار گذاشته می‌شود ابعاد عاطفی-جسمانی معنای زبانی و موسیقایی به یک‌سان است. . . .» (ص. ۳۵۱).

۲. علم‌باوری افراطی. انقلاب‌های علمی و صنعتی در قرن‌های هفدهم و هجدهم

جهان غرب را تکان داد و همگان را با نتایج ملموس پیشرفت‌های علمی آشنا ساخت: آسایش در زندگی بر اثر پیشرفت‌های فناوری، کشف بیماری‌ها، روشنایی برق، تلفن، موتور بخار، فراوانی مایحتاج زندگی و مانند آن‌ها. اعتقاد به علم و درستی نتایج آن به گونه‌ای افراطی و جزمی مورد استقبال قرار گرفت و روش‌های عین‌گرایی و رفتارگرایی پژوهش بر دیگر حوزه‌های فکری بشر مسلط شدند، به گونه‌ای که علم بر جایگاه خرافات تکیه زد. هر چیز که نمی‌توانست «زیر تیغ جراحی» قرار بگیرد پذیرفته نمی‌شد. پدیده‌هایی چون تفسیر، ادراک حسی، هیجان، عاطفه، معنی، هنر و هر آن‌چه مرید به برهم‌کنش جسمانی بود از میدان خارج شدند. هم‌چنان که علم ثابت کرده بود نمک طعام از جوهر صمدیم و کالر تشکیل شده است، علم‌باوران افراطی مدعی بودند که همه‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی عشق، عاطفه، نفرت و هیجان نیز پیدا و برای همیشه نقش بدن از حوزه‌ی مطالعات علوم انسانی خارج خواهد شد.

اکنون خواننده خوب می‌داند که این گفته‌ها نمی‌توانند با روح نتایج علمی-تجربی سازگار باشند و پیشرفت‌های علوم شناختی در دو دهه‌ی گذشته نیز اثربخشی پدیده‌های تخیلی-عاطفی و نقش حیاتی آن‌ها در شناخت انسان را به‌طور وسیع آشکار ساخته‌اند. چون محتوای کتاب عمدتاً به همین موضوع می‌پردازد، من تفصیل آن را به عهده‌ی خواننده‌ی کتاب می‌گذارم. فقط به‌عنوان یکی از دلایل برجسته‌سازی فرایندهای احساس جسمانی و عاطفه توسط سندهای کتاب آن را مطرح ساختم.

۳. روان‌شناختی

(الف) قلقک. احتمالاً هدف نویسنده برانگیختن حس کنج‌کاوی خردمند است. درست است که برخی با همان نگاه اول از عناوین مشکل-فهم (مانند معانی بدن) چشم می‌پوشند و به دیگر عنوان‌ها می‌پردازند، اما برخی هم هستند که به اصطلاح تن‌شان برای مفاهیم چالشی می‌خارد. این افراد با دیدن عنوان معنای بدن جداً تصمیم می‌گیرند که از آن سر در بیاورند. اگر با تأمل صرف بر مفهوم عنوان ره به جایی نبرند، آن‌گاه تصمیم می‌گیرند با مطالعه‌ی کتاب به هدف خود برسند، که در این صورت، منظور نویسنده برآورده شده است.

(ب) جبران مافات. پدیده‌ها معمولاً وقتی در حالت طبیعی قرار دارند هیچ‌گونه تشیی احساس نمی‌کنند: مثلاً فنر یا آب روان را در نظر بگیرید. اگر فنر را فشرده کنیم یا جلوی آب روان سد بزنیم، این دو از حالت طبیعی خارج می‌شوند: در فنر و در پشت سد نیرو انباشته می‌شود و برای برگشتن به حالت طبیعی فشار وارد می‌کنند. این گفته در مورد پدیده‌های غیر فیزیکی، مثلاً در مورد نظریه‌های علمی، نیز صادق است. تا پیش از انقلاب‌های علمی، برای قرن‌های طولانی، مخصوصاً در قرون وسطا روش‌های تجربی زیر نفوذ بحث و جدل‌های نظری و کلامی قرار داشتند و نمی‌توانستند عرض اندام کنند. در قرون وسطا اغلب به میراث گذشته و اقوال حکمای بدیم با اسی دادند و آنچه از گذشتگان نقل می‌شد مهم‌تر از آن بود که با روش‌های تجربی استدلال و ارزیابی شود. قضایای مختلف در علوم و معارف را با کلیات و قواعد فلسفی ثابت می‌کردند و هر کجا کم می‌آوردند به اقوال گذشتگان از فلاسفه استناد می‌کردند، برای سخن‌آنان اعتباری بیش‌تر از تجربه و استقرا قائل بودند. داستان معروف شمردن در آن‌ها اسب گویای این روش اندیشه است. می‌گویند در مجلسی از دانش‌مندان بحثی در مورد شمار دقیق دندان‌های اسب در می‌گیرد. گویا فرانسویس بیکن، فیلسوف انگلیسی، هم حضور ندارد. از این جدال لفظی نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود و هر کس، با نقل قولی از ارسطو یا پلاتون، عددی پیشنهاد می‌کند. آن‌گاه بیکن از این روش برآشفته می‌شود و پیشنهاد می‌کند که به جای این بحث بی‌حاصل همین حالا به طویله‌ی مجاور بروند و عملاً با زدن دهان یک اسب تعداد دقیق آن‌ها را شمارش کنند (روش تجربی) تا این طرف‌ها بر طرف شود. دیگران به این پیشنهاد می‌خندند و بیکن را مسخره می‌کنند.

این موقعیت روش علمی-تجربی، درست مانند فنر فشرده و آب پشت سد، یک حالت غیرطبیعی است که منتظر برگشت به حالت عادی است. هر چه فنر فشرده‌تر باشد، هنگام برداشته شدن عامل فشار با جهش بیش‌تر (و گاهی ناویران‌کننده‌تری) به حالت طبیعی برمی‌گردد، همین گفته در مورد آب پشت سد و روش علمی-تجربی نیز صادق است. اگر قبول کنیم که رویه‌ی دیگر علم-باوری افراطی، جسم-انکاری افراطی است، آن‌گاه این نتیجه‌ی جبران مافات در مورد نادیده گرفتن احساسات

جسمی-عاطفی، هیجان، هنر و مانند آن‌ها نیز صادق است. من در پایان، همان‌گونه که شیوه‌ی علوم شناختی هم هست، این نتایج را به صورت طرح‌واره ارائه می‌دهم تا نشان بدهم که هدف نویسنده از انتخاب این نوع عنوان‌ها برجسته‌سازی است. امیدوارم با این یادداشت کوتاه توانسته باشم از عنوان کتاب تا حدی ابهام‌زدایی کنم.

فتر فشرده ← برداشتن نیرو ← جهش به سوی حالت طبیعی (احیاناً مخرب)

آب بخت‌ساز ← روزنه در سد ← هجوم بی‌امان آب (احیاناً مخرب)

رشد علمی-تجربی ← انقلاب‌های علمی ← سلطه‌ی افراطی علم بر اندیشه‌ی بشر

[علم-باور-سلطه‌ی افراطی، عین‌گرایی]

احساس‌های جسمی-عاطفی ← علوم شناختی ← برجسته‌سازی ویژگی‌های عاطفی-

جسمانی [استهزاء این کتاب]

ج ۴۰

پاییز ۱۳۹۶